شما امشب به راهتان ادامه دهید و فردا ان شاء الله به آب می رسید.

از ابوقتاده رضی الله عنه روایت است که می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم برای ما سخنرانی کرد و فرمود: «إِنَّكُمْ تَسِيرُونَ عَشِيَّتَكُمْ، وَتَأْتُونَ الْمَاءَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ غَدًا»: «شما امشب به راهتان ادامه دهید و فردا ان شاء الله به آب می رسید». اینگونه مردم بدون اینکه به هم توجه کنند و منتظر یکدیگر باشند، به راه افتادند. ابوقتاده می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز به مسیرش ادامه داد تا اینکه نیمی از شب گذشت و من در کنار ایشان بودم. آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم دچار خواب آلودگی گردید و از بالای مرکبش به یک طرف کج شد. من خودم را به ایشان رساندم و بدون اینکه او را بیدار کنم، بدنم را برایش ستون قرار دادم تا اینکه بالای مرکبش راست شد. بعد از آن، به راهش ادامه داد تا اینکه بخش اعظم شب سپری گردید. دوباره بیش از مرتبه ی قبل از بالای مرکبش به یک طرف کج شد تا جایی که نزدیک بود بیفتد؛ بنابراین بار دیگر بدون اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم را بیدار نمایم، بدنم را برایش ستون قرار دادم که سرش را بلند کرد و فرمود: «مَن هذا؟»: «کیستی؟» گفتم: ابوقتاده هستم؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَتَى كَانَ هَذَا مَسِيرَكَ مِنِّي؟»: «چه مدت است اینگونه همراهم هستی و مرا راست می کنی؟» گفتم: از اول شب اینگونه تو را همراهی می کنم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «حَفِظَكَ اللَّهُ بِمَا حَفِظْتَ بِهِ نَبِيَّهُ»: «الله تو را حفظ نماید؛ زیرا تو پیامبرش را حفظ نمودی». سپس فرمود: «هَلْ تَرَانَا نَخْفَى عَلَى النَّاسِ؟ هَلْ تَرَى مِنْ أَحَدٍ؟»: «آیا ما مردم را گم کرده ایم؟ آیا کسی را می بینی؟» گفتم: این یک اسب سوار است و این اسب سوار دیگری است تا اینکه یک جمع هفت نفری شدیم. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم اندکی از راه فاصله گرفت و سرش را به زمین گذاشت و فرمود: «احْفَظُوا عَلَيْنَا صَلاَتَنَا»: «مواظب نمازمان باشید». بعد از آن نخستین کسی که بیدار شد، رسول الله صلی الله علیه وسلم بود؛ آنهم زمانی که خورشید بر پشتش می تابید. ما هم هراسان از خواب بیدار شدیم. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «ارْكَبُوا»: «سوار شوید». سوار شدیم و به راهمان ادامه دادیم. هنگامی که خورشید بالا آمد، رسول الله صلی الله علیه وسلم پیاده شد و ظرف آبی را خواست که با من بود و از آب آن وضوی سبکی گرفت، چنانکه مقداری آب در آن باقی ماند. سپس به من فرمود: «احْفَظْ عَلَيْنَا مِيضَأَتَكَ، فَسَيَكُونُ لَهَا نَبَأٌ»: «ظرف آبت را حفظ کن؛ زیرا داستانی خواهد داشت». بعد از آن بلال برای نماز اذان گفت و رسول الله صلی الله علیه وسلم دو رکعت نماز خواند و بعد از آن، نماز صبح را مانند همیشه بجای آورد. بعد از نماز، رسول الله صلی الله علیه وسلم بر مرکبش سوار شد و ما نیز سوار شدیم. راوی می گوید: در این هنگام یکی از ما آهسته به گوش دیگری می گفت: کفاره ی این کوتاهی در نماز چیست؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَمَا لَكُمْ فِيَّ أُسْوَةٌ؟» ثُمَّ قَالَ: «أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ فِي النَّوْمِ تَفْرِيطٌ، إِنَّمَا التَّفْرِيطُ عَلَى مَنْ لَمْ يُصَلِّ الصَّلاَةَ حَتَّى يَجِيءَ وَقْتُ الصَّلاَةِ الأُخْرَى، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَلْيُصَلِّهَا حِينَ يَنْتَبِهُ لَهَا، فَإِذَا كَانَ الْغَدُ فَلْيُصَلِّهَا عِنْدَ وَقْتِهَا»: «آیا من اسوه و الگوی شما نیستم؟ در خواب ماندن، کوتاهی نیست؛ کوتاهی زمانی است که کسی نمازش را نخواند تا وقت نماز دیگر فرا رسد. اگر کسی این کار را کرد، هنگامی که متوجه شد نمازش را بخواند؛ اما فردا آن نماز را در وقتش بجای آورد». (یعنی اگر یک بار نمازش قضا شد و قضا را بجا آورد، وقت نماز، تغییر نمی کند.) سپس فرمود: «مَا تَرَوْنَ النَّاسَ صَنَعُوا؟»: «فکر می کنید حال مردم چطور است؟» سپس فرمود: «أَصْبَحَ النَّاسُ، فَقَدُوا نَبِيَّهُمْ»: «مردم در حالی صبح نموده اند که پیامبرشان را گم کرده اند». ابوبکر و عمر گفتند: رسول الله صلی الله علیه وسلم پشت سر شماست و شما را پشت سر نمی گذارد. و مردم گفتند: رسول الله صلی الله علیه وسلم جلوی شماست. اگر آنان از ابوبکر و عمر اطاعت می کردند، به حقیقت می رسیدند. راوی می گوید: ما نیمروز به مردم رسیدیم درحالی که همه چیز داغ شده بود و مردم می گفتند: یا رسول الله، از تشنگی هلاک شدیم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «لاَ هُلْكَ عَلَيْكُمْ؛ أَطْلِقُوا لِي غُمَرِي»: «شما هلاک نمی شوید؛ ظرف کوچکم را باز کنید». ابوقتاده می گوید: سپس ظرف آبم را خواست؛ و رسول الله صلی الله علیه وسلم آب

می ریخت و ابوقتاده مردم را آب می داد. هنگامی که مردم ظرف آب را دیدند به آن هجوم آوردند. پس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَحْسِنُوا الْمَلأَ، كُلُّكُمْ سَيَرْوَى»: «رفتار خوبی داشته باشید؛ همه ی شما سیراب خواهید شد». مردم هم اطاعت کردند. راوی می گوید: همچنان رسول الله صلی الله علیه وسلم آب می ریخت و به آنها آب می داد تا اینکه جز من و رسول الله صلی الله علیه وسلم کسی دیگر باقی نماند. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم آب ریخت و به من فرمود: «اشْرَبْ»: «بنوش». گفتم: یا رسول الله، تا شما ننوشید من نمی نوشم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنَّ سَاقِيَ الْقَوْمِ آخِرُهُمْ شُرْبًا»: «ساقی قوم، آخرین آنهاست که می نوشد». آنگاه من آب نوشیدم و رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز آب نوشید. سرانجام مردم با نشاط و سیراب به آب رسیدند. راوی می گوید: عبدالله بن رباح گفت: من این حدیث را در مسجد جامع بیان می کردم که عمران بن حصین گفت: ای جوان، مواظب باش چگونه این حدیث را بیان می کنی؛ زیرا من یکی از سواران آن شب بودم. عبدالله بن رباح می گوید: گفتم: پس شما این حدیث را بهتر می دانید. وی پرسید: شما از کدام گروه هستید؟ گفتم: از انصار. گفت: حدیث را بیان کن. شما حدیث تان را بهتر می دانید. عبدالله بن رباح می گوید: من حدیث را برای مردم بیان کردم. عمران گفت: من آن شب حضور داشتم و فکر نمی کردم این حدیث را کسی مثل من حفظ کرده باشد.

[صحیح است] [متفق علیه]

این حدیث شریف بیان می دارد که رسول الله صلی الله علیه وسلم در سفری بود که ذخیره ی آب آنها به پایان رسید. پس رسول الله صلی الله علیه وسلم به آنها مژده داد که در ادامه ی راه آب می یابند؛ این مسئله انگیزه ای شد تا با سرعت بروند و منتظر نمانند، تا جایی که از پیامبر و تعدادی از صحابه پیشی گرفتند که ابوقتاده نیز در میان این تعداد از صحابه بود. شب بود و رسول الله صلی الله علیه وسلم دچار خواب آلودگی شده بود و ابوقتاده ایشان را نگه می داشت تا از پشت شتر بر زمین نیفتد. تا اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم متوجه شده و برای ابوقتاده دعا می کند: چنانکه ایشان را حفاظت نمود، الله نیز از او حفاظت نماید. سپس به او خبر می دهد که: مردم در مورد مکان ایشان با یکدیگر اختلاف خواهند نمود و ابوبکر و عمر به آنها خواهند گفت که رسول الله پشت سر آنهاست و اگر آنها از آن دو اطاعت نمایند به حقیقت می رسند. و این یکی از نشانه های نبوت رسول الله صلی الله علیه وسلم است. سپس خوابیدند تا اینکه گرمای خورشید آنان را بیدار نمود. و رسول الله صلی الله علیه وسلم بیان نمود که هرکس بدون اینکه عمدی در کار باشد، از نماز خواب بماند، کوتاهی نکرده است، بلکه معذور است. کوتاهی از کسی است که نماز را بجا نیاورد تا اینکه وقتش بگذرد. وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم و اصحابش به راه خود ادامه داده و نماز خواندند و نزدیک بود از تشنگی هلاک شوند، رسول الله صلی الله علیه وسلم به آنها مژده داد که هرگز هلاک نخواهند شد و همگی آب خواهند نوشید. و ظرف کوچک ابوقتاده را که برای وضو استفاده می نمود، گرفته و مردم را فراخواند تا از آن بنوشند. بنابراین همه ی مردم از آن نوشیدند تا اینکه فقط رسول الله صلی الله علیه وسلم و ابوقتاده رضی الله عنه باقی ماندند. پس از آنکه رسول الله صلی الله علیه وسلم به ابوقتاده خبر داد ساقی قوم باید پس از همه بنوشد، ابوقتاده نیز آب نوشید. و این از معجزات رسول الله صلی الله علیه وسلم بود.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/10621